

جناب محبوب فؤاد ابن حضرت اسم الله الأصدق المقدس عليهما بهاء الله الأبهي

۱۵۲'

بسم ربنا الأقدس الأعظم العلي الأبهي

الله لا اله الا هو الذي ينطق فيكل شيء انه لا اله الا هو له العزة والجلال والقدرة والجمال وهو الذي فصل بكلمة بين الحق والباطل والظلمة والنور والجهل والعلم والاقبال والاعراض انه هو المقتدر الذي اقر بقدرته كل الأشياء وبتناؤه من فيملكوت الأمر والخلق انه هو العزيز المختار العزة والثناء والعظمة والبهاء والتكبير والعالى على ايدي امره الذين ما نقضوا عهده وميثاقه ووردوا في المدائن والقرى لاعلاء كلمته وهداية خلقه و اظهار امره و انتشار آثاره يسئل الخادم ربه ان يؤيدهم و يوفقهم و يحفظهم و يحرسهم و ينصرهم و يمددهم و يلهمهم ما يقرب العباد الى افق العناية والألطف

يا محبوب فؤادي آثار قلم كه از فؤاد رقيق لطيف بر ورقة القا شد في الحقيقه فتح باب لقا نمود و أيام حضور آنمحبوب را يادآوری فرمود و در مقامی مبشر بود علم الله از هر كلمه از كلماتش عرف محبت محبوب عالميان بشأني متضوع كه از برای احدی جز كلمه فبارك الله ملهم احبائه ما تنجذب به افئدة المقبلين مجالی نه و توقفي نه جل بارئنا و حافظنا و ناصرنا و بعد از اطلاع و قرائت قصد مقام اعلى و مقرر اقدس انور اسنى نموده امام وجه مالك اسماء عرض شد و بعز اصغا فائز گشت هذا ما نطق به مولى الآخرة و الأولى قوله جل جلاله

بسمى العلي الأبهي

قد حضر اسمك و سمعنا نداءك و وجدنا عرف حبك و خلوصك و اقبالك الى الله العزيز العظيم قد عرض العبد الحاضر ما ناجيت به الله الذي اتخذ لنفسه فى السجن مقاماً و فيه رفع نداءه و اظهار امره و سلطانه و نطق امام وجوه عباده و فتح باب فضله و رفع سماء بيانه و زيئها بانوار آياته انه هو المقتدر على ما يشاء و فى قبضته زمام البيان و هو الفرد العزيز المتان

يا ابن اسمى عليك بهائى و عنائتى يعرف المجرمون بسيماهم امروز است و تظهر خافية الصدور و خائنة الأعين امروز است در مدينه كبريه ظاهر شد آنچه كه مستور بود بمفترياتى تمسك جسته اند كه شبه نداشته و ندارد يحيى و شيخ محمد بمثل خودى تشبث نموده اند و بفساد مشغولند هر نفسى باين ارض توجه نمايد فوراً خبر سياله برقيه ميرسد كه فلان وجهى را سرقت نموده و به عكا رفته از جمله جناب افنان آقا سيد احمد عليه بهاء الله الأبهي چندی قبل بعد از توجه او بشطر اقدس قبل از ورودشان به بيروت خبر سياله رسيد كه سيد احمد و من معه مبلغى سرقت نموده بانجهت متوجه كذاك سولت لهم انفسهم مقامى را كه جميع منصفين شهادت ميدهند بر تقديس و تنزيهش مطالع ظلم اراده نموده اند بغبار مفتريات بياليند مشيرالدوله ميرزا حسين خان غفر الله ورود مظلوم و رفتار و گفتار او را در مدينه كبريه ادراك نمود و فهميد و در مجمع اصحاب دولت و ملت ذكر نمود الحمد لله الذى اظهار ما كان مستوراً فى افئدة الغافلين و المشركين و نسئله ان يجعل اوليائه طائفين حول ارادته باستقامة تضطرب بها افئدة الظالمين و المعتدين امروز امر الهى بمثابه آفتاب روشن و لائح و بقدرتى ظاهر كه شبه آن دیده و شنیده نشده مع ذلك ظالم دولت آبادى بمجرد آنكه اصغا مينمايد نفسى اقبال نموده بتعجيل تمام خود او و يا كذابى مثل او بانواع حيل در صدد اضلال برميآيد قل الهى الهى نور قلوب عبادك بنور معرفتك ثم الق عليهم ما يحفظهم من شر اعدائك بى انصافى بمقامى رسیده كه فضل اينظهور را انكار نموده اند يحيى بفرار مشغول و او در بيت مستور و مظلوم امام

وجوه کل قائم گاهی در حبس و هنگامی تحت سلاسل چون تجلیات انوار نیر بیان الهی فی الجمله اشراق نمود از خلف حجاب بیرون آمدند و عمل نمودند آنچه را که حقایق اشیاء بنوحه و ندبه مشغول و روح الامین با ناله مشهود از جمله در سبزواری با خلیل ملاقات نموده و گفته آنچه که حق بر آن آگاه ولكن عجب از خلیل که مثل آنغافل را راه داده بگو یا خلیل بدان اعمال هادی اول خدعه و تزویر است که در این امر وارد شده طهر ذیلک من همزاته و همزات امثاله در صدر اسلام امثال این نفوس غافله عمل نمودند آنچه را که ثمر آن در یوم جزا آن شد که مالک وجود را آویختند و شهید نمودند یا خلیل براستی میگویم امثال آن نفوس با ما نبوده و از اصل امر آگاه نه بآثار رجوع نما لیظهر لک الحق امروز نجات آیات عالم را احاطه نموده ختم ریحی مختوم باسم قیوم برداشته شد خود را محروم مکن بقدرت و قوت الهی بر امر قیام نما عالم فانی و ما عند الله باقی از اول اسلام الی حین نفسی از علما بر کیفیت ظهور آگاه نه و نزد حزب شیعه جز لعن و سب چیزی نبوده یا خلیل اطالع من افق البیت باسم ربک قل یا قوم اسمعوا اسمعوا تالله قد ارتفع صریر القلم الأعلى من سجن عکاء انظروا انظروا ان التور اشرق و سطع من افق سماء مشیة الله رب العالمین یا خلیل لا تسئل من احد انا ارسلنا الیک من قبل آیات لا تعادلها خزائن الملوک و لا ما عند العباد یشهد بذلك مالک الایجاد فیهذا المقام العزیز البدیع یا خلیل انشاء الله بعنایت حضرت جلیل مجدّد بیتر اوهام مبتلا نشوی در حزب شیعه از عالم و جاهل تفکر نما خود را اکبر و اعظم و اعلم و اتقی از اهل ارض میشمردند و سبب نفسی مثل هادی بوده یا خلیل در عمارتھائیکه بایادی ظنون و اوهام بنا نهاده اند و تعمیر کرده اند تفکر نما دیگر راضی مشو که امثال آن اوهام بمیان آید آه آه آن اوهام بظلم تبدیل شد و فزع اکبر ظاهر گشت و شنیدی که چه وارد آوردند و الی حین علما بر منابر بسب و لعن مشغولند سبب آنرا تفکر نما شاید از ید عطای مقصود عالمیان ریحی ایقان بیاشامی و راضی نشوی مجدّد حزبی مثل حزب قبل در ارض ظاهر شود احفظ العباد امراً من لدن امر قدیم یا خلیل ایامیکه ظلمت سطوت عالم را اخذ نموده بود غیر اینمظلوم احدی ظاهر نه و چون فی الجمله نور امر مشرق بر اینمظلوم با اسیاف بغضا حمله نمودند آنچه البیوم لازمست بر آنجناب اینست که بکمال خضوع و خشوع برخیزی و مقبلاً الی کعبه الله باینکلمات عالیات ناطق شوی

الهی الی سیدی و سندی اسئلک بأمواج بحر بیانک و بالأسرار المکنونة فی کتابک و بالآیات المنزلة من سحاب فضلك ان تؤیّدنی علی الانقطاع عن دونک و التمسک بحبل عنایتک ای ربّ ایّدنی علی الاستقامة الکبری و التوجه الی بابک الذی فتحتہ علی من فی الأرض و السماء انک انت المقنن علی ما تشاء لا اله الا انت الامر العظیم الحکیم ای ربّ احفظ عبادک من همزات المفترین و نفاق الناعقین الذین نقضوا عهدک و میثاقک و کفروا بآیاتک و جادلوا بحجتک و برهانک انک انت الفضال المقنن القدر لا اله الا انت الفیاض المشفق الکریم

یا خلیل علیک بهاء الله در سنین قبل مکرر مخصوص آنجناب آیات از سماء عنایت نازل و بتوسط جناب ابن اصدق علیه بهائی ارسال شد اقرأها منقطعاً عن العالم انها تجذبک الی الله ربّ العرش العظیم در حزب قبل خوب تفکر نمائید که جزای اعمالشان در یوم قیام چه بود و چه شد شاید مجدّد بدام نیفتید اهل سنّه و جماعت که مبعوض کلّ اهل ایران بودند بدون تبلیغ بمجرّد ملاقات جمعی اقبال نمودند و شخصی در سودان ادعای مهدویت نمود صد هزار نفر دورش جمع شدند و شیعه ظالم بی انصاف عمل نمود آنچه را که از برای لسان قدرت بیان نمانده امروز روز این آیه است که میفرماید یوم یقوم الناس لربّ العالمین و همچنین میفرماید و لقد ارسلنا موسی بآیاتنا ان اخرج قومک من الظلمات الی النور و ذکرهم بایام الله ان فی ذلک لآیات لکلّ صبار شکور اگرچه ایام ظهور مظاهر هم از ایام الله محسوب ولكن این ایام مخصوص است بایام الله در کتب الهی یا خلیل آن نفوس مثل هادی و غیره نزد مؤمن اول من آمنند و نزد کافر اول من کفر لعمر الله انه لیس من فوارس

مضممار العلم و العرفان برآستی میگویم خذ الكتاب بقوة لا تمنعك الجنود و الصّفوف و بقدرة لا تضعفها ظلم الظالمین و
ضوضاء المعتدین انتهى

له المنة و الفضل و العطاء بما اظهر لعباده لآئی كنوز عرفانه و جواهر خزائن بیانه انه هو المقتدر علی ما یشاء و هو
الفضال الکریم فی الحقیقه هر منصفی متحیر و هر صاحب عدلی مبهور چه که حزبیکه خود را افضل و اعلاى اهل عالم
میشمردند در یوم جزا از ایشان ظاهر شد آنچه که از اول عالم الی حین نشده وقتی از اوقات فرمودند یا عبد حاضر ناله و حنین
منابر ایران مرتفع و بلسان افصح ندا مینمایند و میگویند الها سیدنا مقصودا محبوا ما را از برای ذکر و ثنایت خلق فرمودی و
ترتیب عنایت نمودی حال محلّ اعادی نفس تو شده توئی سمیع و توئی بصیر میشنوی که چه میگویند و مشاهده نمودهئی که
چه کرده و چه میکنند و حال مجدد بعضی بترتیب چنین حزبی مشغول انتهى

اینبعد نظر بمحبّت و همچنین اخلاصیکه بجناب ایشان بوده لازم دانستم بعضی امورات وارده را ذکر نمایم چه که
ملحدین بحیله و تزویر تمسک نموده‌اند و هر نفسی را که شنیده‌اند با او گفتگوئی شده باو توجه مینمایند جمیع آگاهند که آن
نفوس سالها از سطوت ایام مستور بوده‌اند و چون بقوت مالک ممالک علم و عرفان امر مرتفع شد و ندا از هر شطری ظاهر و
نیر بیان از هر جهتی ساطع با سیوف ضغینه و بغضا بیرون آمدند البتّه ایشان آگاهند که چه مقدار نفوس از جذب بیان مقصود
عالمیان قصد مقرّ فدا نمودند و جان رایگان در قدوم مولی الأنام نثار کردند اما میرزا هادی بمجرد آنکه شنید او را بایی گفته‌اند
اضطراب ارکانش را اخذ نمود و از برای زندگانی دو یوم دنیا از حیات ابدی و زندگی سرمدی گذشت و بر منبر گفت آنچه
که سزاوار خود او بود لعمر مقصودنا نطق بما نأح به الروح الأمين در هر مقام بر منبر رفته و کلمهئی گفته بر یکمنبر تبرّی نموده
و خود را از کشتن نجات داده یا حبیب فؤادی بقاء وجودش گواهدش بر نفاقش و نورین نیرین و جناب اشرف و من قبلهم
جناب کاظم علیهم منکّل بهاء ابهات شهادت هر یک شاهدیست مبین بر ایمان و عرفان و استقامت و ایقانشان صاحبان بصر و
سمع اگر خود بعین انصاف و سمع عدل در آنچه از اول اینظهور اعظم الی حین ظاهر شده تفکر نمایند و مشاهده کنند کل
بکلمه اقبلنا الیک یا اله العالم ناطق کردند سبحان الله مع انفاق نفوس مقدّسه ارواح و اموال خود را و همچنین قیام بر خدمت
امر امام وجوه خلق متوهّمین در بیداء غفلت و هیماء اوهام سائر و سالکند مع آنکه کل میدانند او و امثال او اطلاع بر اصل
این امر نداشته و ندارند چه که با حقّ نبوده‌اند اینبعد قریب چهل سنه بخدمت حاضر بوده و کل بر اینفقره آگاهند معذلک
هیچ از اینبعد سؤال نموده‌اند که شاید بنور صدق منور گردند و در اینظهور ظاهر نشود آنچه که مجدد سبب بلاای لاتحصی و
رزایای لاتعدّ گردد باری اینفانی لوجه الله عرض نموده و مینماید که آنحضرت آگاه باشند و بیقین مبین بر امر قیام نمایند قیامیکه
قعود آنرا نیابد و بآن تبدیل نشود حضرت مقصودیکه بقدرت الهی و قوت حضرت باری امام وجوه امرا و علما قیام فرمود ستر
اخذ نمود و بحجاب تمسک نجست و احکام و اوامر الهی را القا فرمود از او احتراز نموده‌اند چه که عبده اوهامند و
آنحضرت میدانند لوح حضرت سلطان که از ساحت اقدس ارسال شد شنیده‌اند و همچنین نامه‌های ملوک را یا محبوب فؤادی
معرضین بظلمی ظاهر شده‌اند که شبه نداشته و ندارد و در سنین قبل مکرّر الواح مخصوص آنحضرت نازل و ارسال شد و
جناب ابن اسم الله اصدق علیه بهاء الله الأبھی مأمور بتبلیغ آن بوده خذ زمام الأمر بقدره من عند الله ربنا و ربکم و ربّ العرش
العظیم ثمّ اهد الناس الی صراطه المستقیم و نبأه العظیم حال قریب صد جلد آیات و بیّنات از سماء مشیّت نازل در مفتریات
بمقامی رسیده‌اند که هر صاحب صدق و عدل و انصافی شهادت میدهد بر ظلم آن نفوس غافله یک حکایت لوجه الله عرض
مینمایم تا آنکه فی الجملة مقام مفترین و کاذبین معلوم شود یومی از ایام حضرت مرفوع جناب حاجی سید جواد علیه بهاء الله
الأبھی معروف به کربلائی بحضور فائز عرض نمودند خال حضرت جناب حاجی میرزا سید محمد و خال دیگر علیهما بهاء الله
الأبھی بزیارت نجف و کربلا فائز شده‌اند و حال مراجعت نموده‌اند و اراده رجوع بوطن دارند جمال قدم فرمودند بایشان چیزی

گفته‌ئی عرض کرد خیر فرمودند چرا شما باید بتبلیغ امر الله مشغول باشید حال برو از قول ما سلام برسان و ایشان را بحضور آور کن دلیلهما الی ساحة العزّ و الجلال تشریف بردند یوم دیگر مع حضرت خال راجع شدند و بحضور فائز ولکن جناب خال کبیر تشریف آوردند من دون اخوی دیگر بعد از حضور امواج بحر بیان مقصود عالمیان بشأنی ظاهر که احدی قادر بر احصا نبوده بالأخره فرمودند ما دوست نداریم که شما از سدره مبارکه که مابین شما روئیده و باثمار حکمت و بیان مزین محروم مانید عرض نمود مولای هزار و دویست سال شنیدیم که حضرت قائم در مدن معروفه مشهوره ساکنند و اولادهای آنحضرت هر یک بکمال عزّت و عظمت در آمدن موجود و هر نفسی کلمه‌ئی در تولّد آنحضرت ذکر مینمود فی الحین اخذش مینمودند و خونس میریختند و از این گذشته حکایت ناحیه مقدسه چه شد ذکر بحر و غالیچه کجا رفت و همچنین از جمیع علمای حزب شیعه شنیده‌ایم که آنحضرت می‌آید و ظاهر میشود و دیون شیعیان را ادا میفرماید و جمیع ارض را مسخر مینماید و همچنین ذکرهاییکه اینعبد از ذکرش عاجز است چه که مطلب بطول میانجامد بالأخره عرض نمودند مع عظمت و جلال و ذکر خوارق عادات حال میگویند خواهرزاده شماس است اینعبد چگونه قبول نماید آنچه از قبل گفته شده حال خلاف آن بمثابه آفتاب روشن و ظاهر تکلیف اینعبد چیست نمیدانم بعد لسان عظمت باینکلمه علیا ناطق یا خال حال بمقرّ خود توجه نمائید و اخبار و شبهات مذکوره و آنچه که سبب توقّف شماس است درست در آن تفکر کنید و معین نمائید مع جناب اخوی تشریف بیاورید لو شاء الله بیّدل الشبهات بآیات محکّمات آنّه علی کلّ شیء قدیر یوم بعد من غیر اخوی تشریف آوردند و یک یک شبهات را ذکر نمودند و جواب نازل و آنچه نازل شد مابین عباد برسائه خال معروف و نظر بحکمت بالغه از بعد اسم خال را برداشتند و بکتاب ایقان موسوم گشت حال همین میرزا هادی بامثال خود گفته کتاب ایقان از میرزا یحیی است جمیع افغان موجود شما تفحص نمائید تا کذب مفتترین معلوم و واضح گردد امید آنکه آنحضرت از اقوال ناشایسته آنقوم بگذرند و باآثار توجه نمایند امر بمثابه آفتاب از برای آنحضرت واضح شود

الهی الهی هذا عبدک و خادمک تعلم و تری آنّه ما یتکلّم من عنده بل بما عرّفته بفضلک و علمته بسلطانک اسئلک یا مقصود العالم و الظاهر بالاسم الأعظم ان تؤیّد عبادک علی الرجوع الیک و الانابه لدی باب فضلک ثمّ وفقهم علی التدارک علی ما فات عنهم فی ایامک انک انت المقتدر العزیز المختار لا اله الا انت المالك فی المبدء و المآل

حسب الأمر آنمحبوب فؤاد آنچه باسم میرزا هادی دولت‌آبادی نازل شده و نزد اولیا موجود جمع نمایند و بنویسند و بید امینی بجناب خلیل علیه بهاء الله برسانند تا ملاحظه نمایند و همچنین کتب آیات و بعد اخذ نمایند چند سنه میشود باسم ایشان لوحی مخصوص نازل نشده اگرچه از قبل مکرر باسم ایشان آیات نازل و ارسال شد و هر یک حجّتی بود لائح و برهانی بود ساطع از برای اثبات امر عنقریب از جمیع اقطار عالم ندای بلی بلی و لبیک لبیک مرتفع خواهد شد چه که مفرّی از برای احدی نبوده و نیست نسئل الله ربنا و ربّ العرش و الثری ان یؤیّد کلّ علی ما یحبّ و یرضی

ذکر حضرت مرفوع مغفور مرحوم جناب فائز علیه بهاء الله الأبھی را فرمودند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اعلی اینکلمات عالیات محکّمات مخصوص ایشان نازل قول الربّ تعالی و تقدّس

هو المبین المشفق الکریم

شهد الله أنّه لا اله الا هو و الذی فاز فی ایامه أنّه هو الفائز و سمّی به من لسانه المقدّس العزیز البدیع نشهد أنّه فاز بالایمان فی اوّل الاّیام و شرب رحیق العرفان من ایادی عطاء ربّه الرّحمن أنّه هو الذی زینّه الله بطراز الاستقامة الکبری بحیث ما منعه ضوضاء العباد و لا زماجیر الذین انکروا حکم المآب یا فائز علیک بهائی و عنایتی و رحمتی افرح فی الفردوس الاعلی بما ذکرک مولی الوری فی سجن عکاء طوبی للسانک بما اقرّ بتوحید الله ربّ العرش و الثری و اعترف بما انزله القلم الاعلی فی

الأفق الأبهى و طوبى لقلبك بما اقبل الى افق الظهور و لسمعك بما سمع نداء مكلم الطور اذ ارتفع بالحق الذى به نفخ فى الصور و قام اهل القبور و ظهر يوم التشور و طوبى لبصرک نشهد انه فاز بآثار الله و بمشاهدة الذين نبذوا الورى ورائهم مقبلين الى مشرق آياته و مطلع بيئاته و مصدر احكامه و طوبى لوجهك بما توجه الى شطره و لسمعك بما سمع ندائه الأحدى اذ ارتفع بين الأرض و السماء نسل الله تبارك و تعالى ان ينزل عليك من سماء كرمه امطار رحمته و يرزقك من اثمار سدره المنتهى فيكل صباح و مساءً و يفتح عليك فيكل الأحيان ابواب العناية و الفضل و الاحسان انه هو المشفق العزيز المتان

سبحانك اللهم يا الهى و سيدي و سندی و مقصودي و محبوبى اشهد بتوحيد ذاتك و تقديس نفسك عن المثل و الأمثال و اعترف بقدرتك و سلطانك و عظمتك و اقتدارك اسئلك يا اله الكائنات و مقصود الممكنات برايات آياتك و اعلام هدايتك و بالتور الساطع اللامع الذى اشرق من افق ارادتك بأمرک و عزك و بحفيف سدره المنتهى و خريبر كوثر الحيوان فى الفردوس الأعلى و بهذا الترب الأطهر و هذا الرمس المطهر ان تقضى لى حوائجى و تغفر لى و لأبى و امى و الذين آمنوا بك و بآياتك اى رب قدر لى خير الآخرة و الأولى و ما قدرته لعبادك الأصفياء الذين ما منعهم شبهات العالم و لا اشارات الأمم عن التوجه الى بساط عزك و التقرب الى ساحة مجدك أنك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت الغفور الرحيم انتهى

لله الحمد بعد از ذكر صعود حضرت مرفوع عليه بهاء الله الأبهى امام وجه امواج بحر عنایت و غفران را اين خادم در ساحت اقدس مشاهده نمود از جميع جهات رحمت كبرى و عنايات عظمى بحضرت مرفوع متوجه اميد آنكه ابناء مقام ايشان را اخذ نمايند و بانچه سزاوار ايام است تمسك كنند ذكر ايشانهم در ساحت اقدس مذکور الشكر لله و العظمة له و العناية له چه كه از لسان عظمت ظاهر شد آنچه كه تلافى ما فات عنه را نمود اين خادم از حق جل جلاله ميطلبد آنچه را كه سبب توفيق و تأييد است تعالى فضل هذه الأيام و عنايته و رحمته و فضله

مخصوص جناب مرحوم از لسان عظمت ظاهر شد آنچه كه ببقاء ابدى و عنايت سرمدى فائز گشته هينئاً له و مريئاً له حسب الأمر ابناء و منتسبين عليهم بهاء الله را ذكر نمايند و بصبر و اصطبار وصيت كنند انه هو المشفق الغفور الرحيم اسامى مذكوره در نامه آنمحبوب فؤاد امام كرسى حق جل جلاله عرض شد و هر يك فائز شد بانچه كه شبه و مثل نداشته و ندارد هذا ما نزل لجناب رفيع خا عليه بهاء الله قوله تبارك و تعالى

هو العليم الحكيم

هذا يوم فيه اثمرت اشجار الفردوس الأعلى بأثمار الحكمة و البيان و ارتفع خريبر ماء الحيوان باسم الله مالك الامكان و سطع التور من افق الظهور بما استوى مكلم الطور على عرش البيان تعالى الرحمن الذى اتى بقدره و سلطان يا رفيع عليك بهائى البديع افرح بما اقبلنا اليك من هذا الشطر الذى منه اضائت الآفاق و ذكرناك بذكر اذ ظهر من اللسان خضعت له الأذكار كن متمسكاً بحبل العطاء و متشبثاً بذيل رحمة ربك مالك ملكوت الأسماء اياك ان تحزنك مقالات الغافلين او تحجبك شبهات الذين كفروا بالله مولى الأنام خذ الكتاب بقوة من عندنا انه يقربك الى الأفق الأعلى المقام الذى فيه ناد المناد الملك لله مالك الرقاب قل

لك الحمد يا مولى الورى و لك الثناء يا مالك الآخرة و الأولى و لك البهاء يا رب العرش و الثرى بما هديتنى و قربتنى و انزلت لى ما يكون باقياً بدوام اسمائك و صفاتك أنك انت المقتدر العزيز الوهاب و هذا ما نزل لجناب يوسف خا عليه بهاء الله

هو الناطق الأمين

هذا كتاب يمشى و يقول قد اتى الوعد و هذا هو الموعد الذى اذ ظهر نطقت الأشياء كلها تالله قد ظهر محبوب من فى السموات و الأرضين هذا يوم فيه ظهر ما كان مستوراً فى ازل الأزال يشهد بذلك من نطق امام الوجوه الملك لله رب العالمين يا يوسف خا قد ذكرك من احببى و شرب رحيق البيان من كأس عطائي ذكرناك بايات لا تعادلها ما كان مشهوداً على وجه الأرض و مكنوناً فى طبقاتها كذلك نطق لسان العظمة فضلاً من عنده و هو الفضل الكريم خذ قدح البيان باسم محبوب الامكان ثم اشرب منه انه يجذبك الى مقام تنطق فيه الذرات الملك و الملكوت و العظمة و الجبروت لله المقتدر العزيز الحميد

و هذا ما نزل لجناب ميرزا هدايت عليه بهاء الله

بسمى المقتدر المهيم على الأسماء

طوبى لك يا هدايت بما هداك الله الى نبأه المبين و صراطه المستقيم قد اخذ فرح الظهور ممالك الغيب و الشهود و القوم اكثرهم من الغافلين قد نبذوا ما امروا به فى الكتاب و اخذوا ما نهوا عنه بما اتبعوا كل شيطان مريب طهر قلبك بماء الانقطاع و لسانك من كوثر البيان و قل

الهي الهى لك العطاء بما سقيتني كوثر البقاء و لك البهاء بما هديتني الى افكك الأعلى اشهد ان فضلك احاط الأرض و السماء اسلك بانوار عرشك و اسرار كتابك و بالذى به ارتعدت فرائض عبادك ان تجعلني مستقيماً على حبك بحيث لا تمنعني الأسماء عن التقرب الى بساطك و لا الأشياء عن التوجه الى انوار وجهك اى رب ترى عبدك هذا متمسكاً بحبل جودك و منتظراً ظهورات عفوك و عطائك اسلك ان لا تخييه عمّا عندك انك انت المقتدر الغفور الرحيم و هذا ما نزل لجناب ميرزا محمد حسين م س ابن عليه بهاء الله

بسمى الفضل العليم الحكيم

يا ايها الناظر الى الوجه انا اردنا ان نذكرك في هذا الحين في هذا السجن العظيم لياخذك جذب نداء ربك و يقربك اليه انه هو المقتدر على ما يشاء و هو الفياض الغفور الكريم اذا سطع النور و تكلم مكلم الطور اعرض عنه العباد منهم من منعه الأسماء عن موجدتها و منهم من غرته الدنيا و الوانها و منهم من اخذ الكتاب بقوة لا تضعفه جنود الأرض و ما فيها تبارك الله مولى العالم الظاهر بالاسم الأعظم الذى به نطقت الأشجار الملك لله مالك هذا المقام الكريم يا محمد قبل الحاء و السين اسمع نداء الله رب العالمين انه يذكرك بما يقربك اليه انه هو ارحم الراحمين توكل في كل الأمور على الله المقتدر القدير و بلغ الناس بالحكمة و البيان و عرفهم صراط الله المستقيم اياك ان يمنعك ما عند القوم عن اسمى القيوم و اياك ان تضعفك قوة كل ظالم بعيد ضع العالم و ما فيه و خذ ما نزل فى كتابي المبين كذلك غنت حمامة البيان على الأغصان امراً من لدن امر حكيم هذا ما نزل لجناب شيخ اسمعيل عليه بهاء الله

بسمى الغفور الرحيم

قد ظهر الصراط و وضع الميزان الأمر لله المقتدر العزيز المنان قد اخذ اهتزاز الظهور من فى القبور و ظهر كل امر مستور فضلاً من لدى الله رب الأرباب انا سمعنا ندائك ناديناك عن يمين البقعة النوراء من السدرة الخضراء الله لا اله الا هو الفرد الواحد المقتدر الغفار يا شيخ يا اسمعيل اعلم ان النورين الأورين الحسن و الحسين قصدا مقرّ الفداء شوقاً للقاءى سرعا و حضرا و فازا

بما قدّر لهما من لدى الله مالک الایجاد ما منعتهما الدّنيا و الوانها و الأشجار و اثمارها قد اقبلا و انفقا ارواحهما فی سبیل الله مالک یوم القیام کم من عبد اقبل الی مقرّ الفداء و ما رجع بما فدی روحه فی حبّ الله مطلع الأنوار اذا فزت بندائی و شربت ریحق بیانی قل

الهی الهی لک الحمد بما نورّ قلبی بنور معرفتک و هدیتنی الی مشرق وحیک و مطلع الهامک اسئلک به و بسلطانه و بعزّه و بهائنه ان تجعلنی ناصر امره و القائم علی خدمته بحيث لا تزلی شبهات العالم و اعراض الأمم انک انت المقتدر المهیمن العزیز العلام

هذا ما نزلّ لجناب حاجی محمد عر علیه بهاء الله

بسمی العزیز الفضال

قد اتی الأمر و ظهر ما کان مستوراً عن الأبصار و نزلت الآيات و برزت البیئات و القوم فی غفلة و ضلال الّا الذین نبذوا الأوهام ورائهم مقبلین الی الله مولی الأدیان قد اتی مشرق وحی الله الذی به ناحت القبائل و ظهرت الزلازل كذلك قضی الأمر من لدى الله مالک المبدء و المآب یا محمد اشکر بما ذکرک الفرد الأحد من شطر السّجن بما انجذبت به افئدة العباد قل یا ملأ الأرض اسمعوا النداء انه ارتفع فی الأفق الأعلى ایاکم ان تمنعکم اوهام الذین انکروا امر الله اذ اتی بالحجّة و البرهان یا قوم هذا یوم الله و هذا یوم کان مذكوراً فی الكتب و الزّیر و الألواح ایاکم ان تمنعوا انفسکم عن هذا الأمر الذی به تضوّع عرف البیان فی الامکان كذلك نطق الكتاب اذ یمشی فی اعلی المقام من الناس من قال هل الكتاب یمشی قل ای وربّ الأرباب یمشی و ینطق بل یا کلّ رغماً لكلّ منکر مرتاب نسلّ الله ان یوفّقک علی استقامة تستقیم بها ارجل الأنام و یوفّقک علی ذکره و ثنائه و ینطقک بما تنجذب به افئدة ولی الألباب

و هذا ما نزلّ لجناب آقا میرزا احمد نه علیه بهاء الله

هو المجیب بالحکمة و البیان

سبحان الله نور ظهور مکلمّ طور عالم را منور نموده و آیات و بیئات الاهی احاطه فرموده بشأنیکه از برای منصفین مجال اعراض و انکار نمانده طوبی از برای منصفیکه بسمع و بصر خود بمشاهده و اصغا فائز گشت سبحان الله غفلت بمقامی رسیده که حروف را بر امّ الكتاب مقدّم داشته اند بگو ای ملأ بیان ضعوا الظنون و الأوهام تالله الحقّ قد اشرق نیر الايقان من افق ارادة الله ربّ العالمین خود را از سلاسل اسماء فارغ نمائید و بازادی قصد مقام اعلی و ذروه علیا کنید امروز نفحات آیات الاهی متضوّع و اسرار مستوره ظاهر و مشهود خود را محروم نمائید و از ما عندکم به ما عند الله توجه نمائید امروز بحر عطا موج و آسمان فضل مرتفع طوبی از برای نفسیکه اعراض ارباب عمائم او را از تقرّب منع نمود و از توجه بازنداشت كذلك ذکرک المظلوم فی هذه اللیلة الدلّماء لتشکر و تقول لک الحمد یا مقصود من فی السّموات و الأرضین انتهى

الحمد لله هر یک از اسامی مذکوره برحیق بیان مقصود عالمیان فائز شد امید آنکه بیاشامند و بر خود حتم نمایند که بقدر قوه عباد را از اوهام حزب شیعۀ غافله حفظ کنند باسما از مالک آن محروم نمانند هزار و دویست سنه یا وصی گفتند و از حقّ جلّ جلاله ممنوع و محروم بالأخره اعمال و افعال و اقوالشان ثمرهئی که بخشید سفک دم اطهر بود یا علی گفتند و مالک وجودیکه بکلمه اش هزار علی خلق میشود شهید کردند باری یوم الله است طوبی از برای نفسیکه از این کأس بیاشامد منقطعاً عمّا سواه و التّأیید من الله مالک الأسماء و الصّفات

ذکر محبوب فؤاد حضرت حیدر قبل علی علیه بهاء الله الأبدی را نمودند حسب الأمر مأمور شدند که دیدنی از اولیا نمایند و مراجعت کنند باید آنمحبوب فؤاد در لیالی و ایام بر خدمت قائم باشند و بذکر و ثنای حقّ ناطق اصحاب اینظهور اعظم باید بشأنی مستقیم باشند که عالم و ما فيه من العباد و الأشياء و الألوان و الزخارف و الکتب ایشانرا از افق اعلی منع نماید شاید کنوز حقیقی ظاهر گردد و آن رجالی هستند که غیر الله را معدوم صرف شمرند ناعقین بسیاری در هر شهر و دیار ظاهر شوند این از اخباری است که در عراق و ارض سرّ و اول سجن اعظم از قلم اعلی جاری این ارض هم خالی از ناعقی نبوده و نیست خدمت حضرت محبوب جان جناب حیدر قبل علی علیه بهاء الرحمن و عنایته تکبیر عرض مینمایم و از حقّ جلّ جلاله از برای ایشان مدد میطلبیم لله الحمد در حضور مذکورند و بعنایت فائز اولیای آن ارض را تکبیر و ذکر و ثنا میرسانم و از برای ایشان میطلبم آنچه را که سبب ارتفاع کلمة الله و ارتقاء مقام است

ذکر جناب حبیب روحانی آقا احمد علیه بهاء الله و عنایته را فرمودند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس این آیات عالیات محکّمات مبارکات مخصوص ایشان از سماء مشیّت مالک اسماء و صفات نازل قوله جلّ بیانه و عزّ برهانه

هو المشفق الکریم

حمد و ساذج آن شکر و جوهر آن سزاوار بساط قرب قدس حضرت مقصودیست که خلق بدیع را باراده مطلقه نافذه جاذبه از عدم بحت بطراز وجود ظاهر فرمود و مزین داشت این خلق از ما عند القوم یعنی حرب قبل و بیان و ما عندهم مقدّس و منزّهند چه که من دون این حکم بدیع در مقام اول و رتبه اولی صادق نه طوبی از برای صدریکه باسم یا طاهر مقدّس از نقشهای عالم است و از برای اذنیکه مطهر از قصصهای کاذبه امم است ایشانند اهل بها و اصحاب سفینه حمرا که از قلم اعلی در قیوم اسماء ذکرش نازل و راسخ و ثابت و مرقوم یا احمد علیک بهائی و عنایتی لازال مذکور بوده و هستی نامه‌های شما که بعد حاضر ارسال داشتی هر یک بشرف اصغا فائز و بلحاظ عنایت مخصوصه مشرف طوبی لک و لأیک الذی زین الله ظاهر الأرض بوجوده و باطنها بجسده لعمری قد انزلنا له ما لا تعادله زخارف الدنیا کلّها و لا بیانات العلماء و لا زفرات العرفاء و لا آه آه الحكماء مقصود از علما و عرفا و حکما در اینمقامات نفوسی هستند که باسباب ظاهره خود را میآریند و در باطن سدود مانعاند از برای احزاب عالم والا عارف حقیقی و عالم معنوی و حکیم الهی در عرصه ظهور بیان مالک ادیان بر سر ایقان متکی و مستوی یا احمد انشاءالله بمتابه نار مشتعل و بمتابه نور لائح و ساطع باشی بشأنیکه کل از حرارت محبت سیل الهی را بیابند و حق را از باطل تمیز دهند و باستقامتی فائز گردند که حرکت عالم آترا حرکت ندهد و وضوای امم آترا نلغزاند اولیای آن ارض و اطراف را از قبل مظلوم تکبیر و سلام برسان قل افرحوا بما اقبل الیکم مالک الوجود و سلطان الغیب و الشهود و ذکرکم بذکر جعله سلطان الأذکار و امّها لهم ان یقولوا

لک الحمد یا محبوب الأرض و السماء و لک الثناء یا مالک الفردوس الأعلى و لک الشکر یا من باسمک خضعت الجنّة العلیا نسئلك یا محبوب العالم و مقصود الأمم ان تؤیّدنا علی القيام علی خدمة امرک بحیث لا تمنعه الجنود و الصّفوف ای ربّ ترانا منقطعین عن دونک و متمسکین بحبل قدرتک قدر لنا ما ینبغی لوجودک و عطائک و رحمتک و الطافک انک انت المقدر علی ما تشاء و فی یمینک ازمتّ من فی السموات و الأرضین

البهاء المشرق من افق سماء رحمتی علیک و علی الذین نسبهم الله الیک و علی الذین یحبونکم لوجه الله مالک هذا

المقام العزیز المنیع انتهى

اینفانیهم خدمت ایشان سلام و ثنا و تکبیر و بها میرساند حقّ شاهد و گواه که از نظر نرفته‌اند و لازال در بساط بیان مقصود عالمیان دارای مقام بوده‌اند امید آنکه از سدره‌های وجود اثمار طیبیه طاهره که سبب اعلاء کلمة الله است ظاهر شود و

عالم بنعمت قرب متعمم گردد ان ربنا هو المقننر القننر و بالاجابة جننر

اننکه در باره ابن جناب مرفوع مرحوم ملا غلام رضا علیه بهاء الله الابهى مرقوم فرمودند چننر قبل مخصوص ايشان لوح امنع اقدس و همچنن زيارت از لسان عظمت نازل و ارسال شد فى الحقيقه تجليات انوار نير عنایت حق جل جلاله نسبت بايشان و جناب ابن بمثابة نور ساطع و لائح له الحمد و له الشکر و له الثناء و له البهاء از حق از برای ايشان تأييد و توفيق ميطلبم و بعد از عرض ذکر اسم ايشان امام کرسى بيان مقصود عالمان اين آيات محکمات نازل قوله تبارک و تعالى يا مهدي عليك بهائى و عنایتى چننر قبل از جهة عرش اعظم آياتى نازل اللى بها ماج بحر الغفران و هاج عرف عنایت ربك الرحمن و بها اشرق نير الفضل و ظهر ما يكون باقياً بدوام ملكى و ملكوتى ان ربك هو الغفور الرحيم قد ظهر ما لا نفاذ له لشکر ربك الميمن العليم مکرر ذکر من صعد الى الأفق الأعلى از قلم ابهى جارى و نازل اشکر و قل

لك الحمد يا بحر العطاء و لك الشکر يا مالک البقاء اسئلک ان تؤيدنى على خدمة امرک بحيث لا يمنعى منع المانعين و ضر الظالمين و نار المعتدين و اعراض المعرضين

و اما ما سئلت فى البيت لك ان تؤدى به ديون من صعد الينا هذا ينبغى لك و لمن تمسك بهذا الجبل المتين قل لك الحمد يا اله من فى السموات و الأرضين

يا ابن اسمى الأصدق المقدس قد فاز من صعد الى الأفق الابهى بما لا فاز به اكثر العباد بشر المهدي عليه بهائى و من معه بعناية الله رب العالمين لله الحمد لحاظ عنایت بتو متوجه منتسبين هر يك فرداً فرداً را بفضل و عطای حق بشارت ده كل در ساحت اقدس مذکورند و بعنایت مخصوصه مزین و فائز قد قدر لهم ما لو يظهر منه اقل من سم الابرة لينصعق العباد الا من شاء الله رب العرش العظيم بايد آنجناب بعدل ظاهر شوند که صيتش آنجهات را احاطه نماید هذا ينبغى لك و لنسبتك بهذا الأمر الأقدس الأعظم العزيز الميبن كن كالتار بين الأخيار ليجد منك كل نفس حرارة محبة الله رب العرش و الكرسى الرقيع قد فزت مرة بعد مرة و سمعت كرة بعد كرة ما لو يلقى على الجبل لطار شوقاً لذكر الله العليم الحكيم كذلك نطق لسان عنایتى فضلاً من عندى ليأخذك جذب البيان و يجعلك متحرراً منجذباً طائراً فى هواء محبة ربك الرحمن الرحيم انتهى

اينعبد هم خدمت هر يك از منتسبين سلام و تكبير و بها ميرساند و از بدائع فضل و رحمت نامتناهى الهى از برای ايشان ميطلبد آنچه را که اثمار وجود از آن ظاهر شود اميد آنکه اين استدعا بشرف قبول فائز و عالم از اين اثمار منتفع گردد چه که ايام ظهور است و عنایت و نعمت و مائده محيط ان ربنا هو المعطى الكريم و هو السميع المجيب الروح و الثناء و الذكر و البهاء و التكبير و العلاء على حضرتكم و على من نسب اليكم و على من يحبكم و على اصحاب السفينة الحمراء الذين لن يذكر عندهم الأسماء و ملكوتها و لا المرايا و شمسها اولئك اهل البهاء حقاً حقاً فى كتاب الله رب العالمين

خادم

۱۹ رجب سنه ۱۳۰۸

[یادداشت]

۱ ارقام ۲ و ۵ و ۱ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف ”ب“ و ”ه“ و ”الف“ است که مجموع آنها کلمه ”بها“ را تشکیل میدهد. ←

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/legal) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمایید.